

بررسی تطبیقی رفتار خلفای عباسی با امام هادی علیه السلام

سید محمود سامانی^۱

چکیده

دوران حیات امام هادی علیه السلام، با اواخر عصر اول و اوایل عصر دوم عباسی که هر یک ویژگی خاصی دارند، همزمان بود. معتصم و واثق در عصر نخست، و متوکل، منتصر، مستعین و معتز در عصر دوم عباسی از خلفای معاصر آن حضرت بودند. سیاست‌های هر یک از آنان، بنا به تناسب و اقتضائات زمان متغیر بود؛ البته همه آنان به حضرت به دیده دشمن می‌نگریستند و از جایگاه وی هراس داشتند. با توجه به شهادت امام در عصر معتز و سیاست سخت‌گیرانه متوکل در برابر آن امام، این پرسش به نظر می‌رسد که خلفای قبل از آن دو، در قبال امام چه رفتاری در پیش گرفته بودند؟ آیا رفتار آنان با یکدیگر تشابه و تفاوت‌هایی داشته است؟ علل تنوع برخورد، ناشی از چه بوده است؟

پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و پس از بررسی تطبیقی، به این نتیجه دست یافت که تفاوت عمده‌ای میان سیاست‌های کلی عباسیان وجود نداشته است؛ اما متوکل و معتز، به دلایلی در برابر امام هادی علیه السلام سخت‌گیرانه‌تر عمل کردند و در نهایت، معتز به شهادت آن حضرت دست یازید.

واژگان کلیدی

امام هادی علیه السلام، معتصم، واثق، متوکل، معتز، بررسی تطبیقی، رفتار خلفای عباسی.

^۱. مدرس دانشگاه و عضو گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت. Mahmud.samani@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۸

مقدمه

ابوالحسن الثالث، علی بن محمد، ملقب به هادی، نقی و ابن الرضا، در روز پنجشنبه پانزدهم ذی الحجه سال ۲۱۲ هجری در «صُریا» (نزدیک مدینه) از سوسن یا سمانه مغریبه متولد شد و در روز دوشنبه، سوم ماه رجب سال ۲۵۴ هجری در سامراً به دستور معتز ش عباسی مسموم شد و به شهادت رسید و در خانه‌ای که در آن اقامت داشت، به خاک سپرده شد. مدت عمر آن حضرت، ۴۲ سال و مدت امامتش، ۳۴ سال بود. بخشی از دوران امامت حضرت هادی علیه السلام در مدینه، و بخشی دیگر در پایتخت جدید عباسیان در سامراً سپری شد.^۱

دوران حیات امام هادی علیه السلام با اواخر عصر اول خلافت عباسی ۲ و ورود آن به عصر دیگر که از آن به «عصر تسلط ترکان و عصر دوم»^۳ یاد می‌شود، مصادف بود. این دوره، به عصر ضعف و انحطاط عباسیان شناخته می‌شود. در این دو دوره، به ترتیب معتصم (حک: ۲۱۸-۲۲۷ق) و واثق (حک: ۲۲۷-۲۳۲ق) در عصر نخست، و متوکل، مستعین و معتز در عصر دوم، به خلافت رسیدند. سیاست‌های هر یک از آنها، بنا به تناسب و اقتضائات زمان، متغیر بود؛ در حالی که همه آنان، به آن حضرت به دیده دشمن می‌نگریستند و از جایگاه وی هراس داشتند. در این مقاله، به صورت تطبیقی، رفتار خلفای عباسی معاصر با امام هادی علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. درباره آن حضرت و خلفای معاصر وی، در آثار فراوانی اشاراتی صورت گرفته؛ اما به تفکیک به نوع رفتار خلفا با آن حضرت کمتر پرداخته شده است. از این رو، این موضوع پیشینه‌ای با این عنوان ندارد. امید است که این مقاله، بخشی از خلأ در این باره را پر نماید.

رفتار معتصم با امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق)، دوران کودکی و نوجوانی خود را در مدینه سپری می‌کرد. وی نخستین خلیفه عباسی معاصر آن حضرت است. امام هادی علیه السلام در ابتدای

^۱. روز تولد امام را به اختلاف ۲۷ ذیحجه، ۳ و ۲۳ رجب و سال آن را نیز ۲۱۲ و یا ۲۱۴ هجری ثبت کرده‌اند. (ر.ک:

یدالله مقدسی، بازی پژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، ص ۴۸۱-۴۸۲؛ باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۲-۲۳)

^۲. این عصر که از سال ۱۳۲ تا ۲۳۴ به طول انجامید، مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی همچون یکپارچگی و تمرکز و اقتدار خلفا دارد که آن را از عصر بعدی متمایز می‌کند.

^۳. این عصر به مدت یک قرن از سال ۲۳۴ تا ۳۳۴ ق طول کشید که به دلیل تسلط ترکان بر دستگاه خلافت، از آن به «عصر سلطه ترکان» هم یاد می‌شود.

حکومت او و هم‌زمان با شهادت پدر بزرگوارشان، شش سال و پنج ماه داشت^۱ و تا حدود ۱۵ سالگی معاصر معتصم، همان قاتل پدرش بود. در این زمان، دستگاه خلافت آستان حوادثی بود و دل مشغولی‌های بزرگی را برای آن به وجود آورده بود که شاید به سبب آنها و نیز از این رو که این خلیفه امام جواد علیه السلام را به شهادت رسانده بود،^۲ صلاح نمی‌دید با فرزندش امام هادی علیه السلام سخت‌گیرانه‌تر برخورد کند؛ هر چند گفته شده این خلیفه امام را در مدینه به شدت تحت نظر قرار داده بود و از رفت‌وآمد مردم با آن حضرت جلوگیری می‌کرد. بنا به نقلی، معتصم، فردی به نام جنیدی را که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود، به عنوان معلم برای مراقبت از حضرت در محلی به نام «بصریا» گمارده بود.^۳ به نظر می‌رسد، وظیفه او این بوده است که مانع ارتباط امام با شیعیان شود. نتیجه آنکه با وجود حساسیت این خلیفه به امام هادی علیه السلام، در زمان او به حضرت آسیبی نرسید و رفتار معتصم با آن حضرت، به نسبت خلفای بعدی، تفاوت داشت؛ اما مهم‌ترین دل مشغولی‌های معتصم را می‌توان چنین بیان کرد: تسلط تدریجی ترکان بر دستگاه خلافت.

معتصم که می‌دید با توجه به عملکرد خلفای قبل از خود در برخورد با عنصر عرب و ایرانی موجب رنجش خاطر آنان را فراهم کرده‌اند و به ایشان نمی‌توان تکیه و اعتماد کرد، گروهی از ترکان را که در تعدادشان اختلاف است، از ماوراءالنهر (فرارود) به بغداد آورد و ضمن دادن آموزش‌هایی آنان را برای حفاظت از دربار عباسی به کار گرفت. البته گفته شده ترک بودن مادر معتصم هم در این باره بی‌تأثیر نبوده است.^۴ از پیامدهای حضور ترکان در بغداد، نارضایتی اهل این شهر از این عنصر تازه‌وارد بود که موجب هنجارشکنی‌هایی شد و با گسترده‌گی دامنه اعتراضات، معتصم ناچار به ترک بغداد و انتقال پایتخت به سامرا^۵ شد. زمان این رویداد را سال ۲۲۰ و یا ۲۲۱ قمری و پس از شهادت امام جواد علیه السلام دانسته‌اند. طبیعی است، چنین دل مشغولی در آغاز خلافت معتصم، وی را از دیگر امور باز می‌داشت. افزون بر آنکه هم‌زمان با به قدرت رسیدن معتصم، ایرانیان طرفدار خاندان سهل، ضد او شورش

^۱ اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۳۲.

^۲ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۰؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۹۲؛ حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۱۷؛ طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۳۹۵؛ سیدهاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۰۶.

^۳ مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۴۵.

^۴ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۴-۴۴۳؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۶۶؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۹.

^۵ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۶۶؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۹-۴۶۸.

کردند و از به قدرت رسیدن عباس، پسر مأمون که از زن ایرانی بود، حمایت کردند.^۱ مسئله خلق قرآن نیز نوعی دل‌مشغولی برای معتصم شده بود؛ زیرا وی به دلیل داشتن گرایش اعتزالی، کسانی را که مخالف عقیده خلق قرآن بودند، مجازات می‌نمود. احمد بن حنبل، از جمله کسانی بود که به دلیل مخالفت با عقاید خلیفه، در سال ۲۱۹ق مجازات گردید.^۲ موضوع خلق قرآن، افزون بر آنکه قربانیان بسیاری داشت، کشمکش بود که بر سر یک بدعت میان مسلمانان به وجود آمد. عباسیان برای از بین بردن مخالفان خود و سرگرم ساختن مردم، مسئله خلق قرآن و حدوث آن را مطرح کردند و سالیان دراز گروهی به جهت قدیم بودن قرآن جان باختند و زمانی دیگر، بر سر حادث بودن آن کشته شدند.^۳ معتصم عباسی درباره این مسئله به تفتیش عقاید مردم می‌پرداخت و مردم رنج و مشقت بسیاری متحمل می‌شدند. او تعداد بسیاری از دانشمندان را به همین سبب، به قتل رساند. امام هادی علیه السلام با بینشی خدایی، شیعیان را از فرو رفتن در این فتنه عباسی برحذر داشت^۴ و بحث آن را سلباً و ایجاباً در نامه‌ای که به یکی از شیعیان بغداد نوشت، ممنوع کرد.^۵ افزون بر مشکلات پدیدآمده توسط ترکان، معتصم با مخالفان عباسی دست و پنجه نرم می‌کرد؛ چنان‌که قیام‌ها و شورش‌هایی در بصره، کوفه و دیگر شهرها رخ داد که خلیفه به سرکوب آنها پرداخت؛ از آن جمله است قیام بابک خرم‌دین در آذربایجان که دل‌مشغولی بزرگی را برای معتصم و پیش از او مأمون به وجود آورد و بخشی از انرژی عباسیان صرف سرکوبی آن شد.^۶ دعوت بابک، پیش‌تر با موفقیت بسیاری در منطقه جبال، مانند: همدان، اصفهان و برخی نقاط دیگر ایران همچون: طبرستان، ارمستان و خراسان روبه‌رو شده بود و نیروهای اعزامی مأمون، به کرات متحمل شکست شده بودند.^۷ معتصم در سال ۲۲۰ق مری برای دفع خطر بابک، حیدر بن کاووس معروف افشین را که امیر منطقه جبال و از فرماندهان برجسته بود، مأمور نبرد با بابک کرد و او توانست با اقداماتی این دشمن خطرناک دستگاه خلافت را شکست دهد. بابک به

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲. همان، ص ۴۶۵.

۳. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۸۶.

۴. صدوق، التوحید، ص ۲۲۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۹.

۵. صدوق، التوحید، ص ۳۳۹-۳۴۱.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۶۱۰.

۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۱۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۷۳ و ۴۷۱.

همراه برادرش عبدالله، پس از دستگیری در سامرا، به دار آویخته شدند.^۱ همچنین، معتصم در آغاز خلافتش، با قیام محمدبن قاسم زیدی مواجه شد^۲ که چهل هزار نفر در مرو با رهبر این قیام بیعت کرده بودند. حرکت محمد در سال ۲۱۹ق در طالقان انجام شد و بسیاری از اهل خراسان دور او جمع شدند. این قیام به دلیل آنکه از سازمان‌دهی مناسبی برخوردار نبود، برای خلیفه خطر جدی ایجاد نکرد و عبدالله بن طاهر، امیر خراسان، موفق به دستگیری محمد شد.^۳

رفتار واثق با امام هادی علیه السلام

منابع درباره رفتار واثق در مدت حکومت کوتاهش (۲۲۷-۲۳۲ق) با امام هادی علیه السلام که از ۱۵ تا ۲۰سالگی با این خلیفه هم‌عصر بود، اطلاع چندانی ارائه نکرده‌اند؛ با وجود این، از بررسی رفتار واثق و سلف او، معتصم، با امام هادی علیه السلام می‌توان دریافت که در خلافت آنها، آن حضرت و شیعیانش، فشار کمتری را تحمل می‌کردند و حتی بنا بر بعضی اخبار، فدک همچنان در زمان آنان در دست ذریه حضرت زهرا علیها السلام قرار داشت.^۴ بنا به نوشته ابوالفرج اصفهانی، رفتار واثق با علویان سخت نبود و به همین جهت، گروهی از علویان و آل ابی‌طالب در زمان او در سامرا جمع شدند و تا حدودی در رفاه بودند.^۵

شاید از علل کاهش فشار دستگاه خلافت بر امام هادی علیه السلام این مطلب باشد که آن حضرت، با احتیاط و حساسیت خاصی با شیعیان از طریق دستگاه وکالت، در اقصی نقاط ارتباطش را حفظ می‌کرد. قراین نشان می‌دهد که افرادی از شهرهای شیعه‌نشین عراق، ایران و مصر برای استفاده از محضر آن حضرت به سوی مدینه می‌شتافتند.^۶ نیز احتمالاً زائران شیعی حرم نبوی و حجاج بیت‌الله الحرام در ضمن سفر با امام ارتباط داشتند؛ البته زمان امام هادی علیه السلام و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام دوران کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان بود.^۷

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه دکتر محمد توکل، ص ۶۰۰ و ۶۰۱؛ محمدسهیل طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۳۶ و ۱۴۶.

۲. شهرستانی، ملل و النحل، ص ۱۱۸.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۹.

۴. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۸، ص ۴۱۸؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۵.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹۳.

۶. به عنوان نمونه، از قم اموال و اخباری توسط یاران امام می‌رسید. (مسند الامام الهادی، ص ۴۵)

۷. رک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۳؛ همان، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

قابل یادآوری است که هرچند واثق عباسی بحران‌هایی را که در عصر خلفای قبل از او وجود داشت، کمتر شاهد بود، اما وی نیز دل‌مشغولی‌هایی داشت و در زمان او، جامعه از مشکلات دیگری رنج می‌برد. شکاف عمیق فاصله طبقاتی، از آن جمله بود که می‌توان بخش از آن را ناشی از تاراج و مصادره اموال برخی از صاحب‌منصبان، به‌ویژه اموال ترکان رده بالا دانست.^۱ اقتدار ترکان و بهره‌مندی آنان از مقام «سلطانی» که از زمینه‌های تجزیه قلمروی خلافت شد^۲ و نیز استمرار مسئله حدوث و یا قدم قرآن که موجب شکنجه و زندانی شدن بسیاری شد،^۳ از جمله بحران‌های عصر معتصم بود.

از بررسی انجام‌شده برمی‌آید که با وجود راحتی نسبی امام هادی علیه‌السلام در دوران واثق، نباید آن را حمل بر عدم اعمال فشار بر امام تلقی کرد؛ زیرا خلفای معاصر امام هادی علیه‌السلام، دنباله‌روی سیاست مأمون بودند و با علویان - جز در برهه‌ای که مصالح دستگاه خلافت اقتضا می‌نمود - سخت‌گیری می‌کردند.

رفتار متوکل عباسی با امام هادی علیه‌السلام

متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق) بیش از دیگر خلفای عباسی، با امام هادی علیه‌السلام معاصر بود و مدت حکومتش، قریب به ۱۵ سال طول کشید. آن حضرت تا زمان خلافت متوکل، در مدینه ساکن بودند و به زندگی عادی خود و رسیدگی به امور شیعیان و راهنمایی آنان اشتغال داشت. هنگامی که متوکل به خلافت رسید، از جانب آن حضرت احساس نگرانی کرد. از این‌رو، آن حضرت را به بغداد احضار کرد. برخی منابع، علت سفر امام به سامرا را سعایت بریحه عباسی و عبدالله بن محمد هاشمی امام جماعت و سرپرست امور نظامی مدینه از امام هادی علیه‌السلام دانسته‌اند؛ زیرا اینان ارتباط مردم با آن حضرت و رسیدن هدایا و اموالی قابل توجه از اقصی نقاط جهان اسلام نزد امام را - که به گمان ایشان می‌توانست زمینه مناسبی برای خرید سلاح و قیام بر ضد حکومت بنی‌عباس

^۱ چنان‌که از سلیمان بن وهب (دبیر ایتاخ) چهارصد هزار دینار، از احمد بن اسرائیل هشتاد هزار دینار، از حسن بن وهب چهارده هزار دینار، از ابراهیم بن ربیع و دبیران او صد هزار دینار، از ابوالوزیر صد و چهل هزار دینار، از احمد بن الخصب و دبیرانش هزار هزار دینار و از نجاج شصت هزار دینار گرفته شد. (ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۴۹۱؛ ابن

اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۷۹)

^۲ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۱۰.

^۳ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۰.

به شمار رود - به متوکل گزارش کردند.^۱ از این رو، این خلیفه امام هادی علیه السلام را به سامراً احضار کرد.^۲ در گزارش دیگری آمده است که عوامل متوکل رابط بین فعالیت‌های پنهان کارگزاران امامیه در بغداد، مدائن، کوفه و امام هادی علیه السلام را کشف کردند. بنابراین، متوکل سیاست مأمون را پیش گرفت و امام را به سامراً فرا خواند.

متوکل از همان آغاز ورود امام به عراق، تلاش کرد تا از شأن امام بکاهد؛ چنان‌که برای کاستن از جایگاه آن حضرت در نظر عامه مردم، دستور داد تا حضرت را در «خان الصعاليك» اسکان دهند؛ کاروان‌سرای پست و مکانی که گدایان در آنجا زندگی می‌کردند. برای شیعیان دیدن امام در این مکان پست، بسیار متأثرکننده و محنت‌بار بود؛ هرچند حضرت با نشان دادن کرامت و حقیقت‌مکانی که در آن حضور داشت، دوستان و شیعیان را آرام می‌نمود و دل‌داری می‌داد.^۳

با استقرار امام هادی علیه السلام در سامراً، متوکل آن حضرت را به‌سختی زیر نظر داشت و به هر بهانه‌ای ایشان را احضار می‌کرد و آزار می‌داد. مأموران حکومتی بارها به‌ناگاه خانه امام را تفتیش می‌کردند تا شاید بهانه‌ای برای آزار ایشان بیابند؛ چنان‌که وقتی به متوکل خبر دادند که در منزل امام هادی علیه السلام نامه‌های بسیاری از مردم و سلاح‌های زیادی وجود دارد، متوکل گروهی از سربازان ترک‌تبار خود را به سوی آن حضرت فرستاد. آنان وقتی وارد خانه امام شدند، حضرت را دیدند که روی حصیر به سمت قبله نشسته، جبه‌ای از پشم بر تن داشته و مشغول تلاوت آیاتی از قرآن کریم بود که متضمن وعده و وعید الهی است. سربازان حضرت را با همین حالت دستگیر کرده و به نزد متوکل عباسی بردند.^۴ مطابق نقلی دیگر، در سکونتگاه امام، جز یک شمشیر غلاف‌شده و یک کیسه اشرفی که مادر متوکل نذر حضرت کرده بود و مهر مادرش روی آن بود، پیدا نشد.^۵

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۳۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹؛ عطاردی، مسند الامام الهادی، ص ۴۵.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۶۳؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۱۷۳؛ المناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳۸-۹؛ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۶۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۶-۳۶۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۵۳.

۴. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۹۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۰۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۶۲؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۹-۲۰.

۵. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۷-۴۲۶؛ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۶۹؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۶۲؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۶۸-۱۰۷۲؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۳۷.

قابل یادآوری است که در زمان متوکل عباسی، تشیع گسترش پیدا کرده بود و کانون‌های شیعی با امام هادی علیه السلام در ارتباط بودند و شیعیان به لحاظ مالی و نفوذ اجتماعی مطرح بودند. این عوامل، موجب هراس متوکل شد و حساسیت او را به آن حضرت دوچندان کرد. متوکل برای در امان ماندن از قیام علویان و به نیت تضعیف ایشان، تدابیر امنیتی شدیدی را اعمال می‌کرد؛ به گونه‌ای که دوران خلافت او، یکی از مخوف‌ترین و رنج‌آورترین دوره‌ها برای شیعیان و علویان بود. متوکل، نماد دشمنی با اهل بیت علیهم السلام بود و گوی سبقت را در خشونت و اجحاف به آنان، از تمامی خلفای بنی‌عباس روده بود.^۱ وی با نقل خواب‌ها و رؤیاهای ساختگی، مردم را بر پیروی از امام شافعی که در زمان او در گذشته بود، تشویق می‌کرد و می‌خواست مردم را از اهل بیت علیهم السلام باز دارد. بنابراین، در این دوره، یکی از سیاست‌های دولت عباسی، ایجاد نفرت در جامعه در مقابل علویان بود تا آنها را نابود سازد.^۲

از اسباب سرکوبی و خشونت متوکل به امام هادی علیه السلام و شیعیان، می‌توان به اعتقاد آنان مبنی بر غاصب بودن خلفای عباسی، دشمنی برخی از مشاوران و نزدیکان متوکل با شیعیان مانند وزیرش عبیدالله بن خاقان،^۳ و در کنار اینها، تعصب مذهبی متوکل در حمایت از اهل سنت، اشاره کرد. در این راستا، این خلیفه روش‌های خاصی را برای نابودی بنیان‌های اقتصادی و سیاسی شیعه و معتزله اتخاذ کرد. ممنوع‌ساختن تفتیش عقاید مذهبی (المحنه) و ترغیب به پذیرش شعارهای ضد شیعی، روی کار آوردن کسانی مانند ابن خاقان وزیر که گرایش‌های افراطی ضد شیعی داشتند^۴ و ایجاد ارتشی نو، موسوم به «شاکریه»، از افرادی که پیش از علوی داشتند،^۵ از جمله اقدامات او برای رسیدن به اهدافش بود. متوکل می‌خواست با این اقدامات به فعالیت‌های سازمان‌یافته زیرزمینی علویان، به‌ویژه امامیه خاتمه بخشد. متوکل که دشمنی و کینه خاصی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله داشت،^۶ در سال ۲۳۷ق به دیربج امر کرد قبه ضریح امام حسین علیه السلام را در کربلا و همچنین خانه‌های بسیاری را که در اطرافش ساخته بودند، خراب کند و با زمین یکسان

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۵۶۶.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۱.

۴. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۱۳۷۳؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۵.

۵. جاسم محمدحسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۲.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۹۶.

سازد. همچنین، دستور داد که آب را به روی حرم امام بسته، زمین قبر مطهر را شخم و زراعت کنند؛ تا به طور کلی، اسم و رسم مزار فراموش شود.^۱ او حتی برای کسی که قبر را ویران کند، جایزه تعیین کرد.^۲ همچنین، وی به اخراج شیعیان از دستگاه اداری پرداخت؛ اما موفق نشد فعالیت‌های پنهانی و مناسبات امام هادی علیه السلام و شیعیان را خاتمه دهد. آن حضرت همانند اسلاف صالح خود، ارتباط خویش را در نهان ادامه می‌داد و خمس و سایر مالیات‌های مذهبی را از وکلای خود در برخی شهرها مانند قم و مناطق اطراف آن، دریافت می‌کرد.^۳

گفته شده ندیمانی در اطراف او قرار داشتند که به دشنام‌گویی و بغض و کینه به امام علی علیه السلام مشهور بودند؛ از قبیل: علی بن جهم شامی شاعر، عمر بن فرج رخجی و ابن اترجه. اینان ذهنیت متوکل را به علویان در جهت منفی تغییر می‌دادند و به متوکل می‌گفتند علویان را از خود دور ساخته، از آنها اعراض کند و رفتار بدی با آنان در پیش بگیرد.^۴ مروان بن ابی‌جنوب، یک نمونه از شاعران مزدور متوکل است که به سبب نکوهش اهل بیت علیهم السلام، افزون بر دستیابی به امارت یمامه و بحرین، صاحب ثروت بسیاری شد.^۵ متوکل علاوه بر اینکه خودش به امام علی علیه السلام آشکارا توهین و ناسزا می‌گفت، مرد مقلدی را موظف می‌داشت که در بزم‌های عیش، تقلید آن حضرت را انجام دهد و خلیفه را بخنداند.^۶ در زمان او، علویان به صورت دسته‌جمعی بازداشت می‌شدند و در زندان‌ها به بند کشیده می‌شدند. از میان این زندانیان علوی، می‌توان محمد بن صالح را که از نوادگان امام حسن علیه السلام می‌باشد، نام برد که متوکل او را در سامراً زندانی نمود.^۷ محمد بن محمد بن جعفر بن علی بن عمر بن علی بن الحسین نیز از دیگر علویانی بود که حبس گردید.^۸ عده‌ای از علویان، از ترس حکومت عباسی به صورت ناشناس در شهرها و روستاهای مختلف پراکنده می‌شدند و در خفا می‌زیستند که از جمله به احمد بن عیسی بن زید بن علی بن حسین که سیدی فاضل و عالمی مورد احترام در خاندان خود بود، می‌توان اشاره کرد. وی در حال

۱. شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۷۳۵؛ ابن اثیر، البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۳۴۷.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۴۲؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۷.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۱۰۹.

۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱-۲۳۰؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۱۰۱.

۶. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۱۰۹.

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۹.

۸. همان، ص ۸-۵۸۷.

استتار، در بصره وفات نمود. همچنین، عبدالله بن موسی الحسن، از بزرگان علوی، از ترس عباسیان مخفی شد و در زمان متوکل وفات نمود.^۱

یکی دیگر از اقدامات متوکل، تخریب سویقه (سویقه النائرة) از صدقات حضرت علی علیه السلام بود که در غرب مدینه قرار داشت^۲ و همواره از مراکز سکونت آل حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام شمرده می شد.

در زمان متوکل که محمد بن صالح بن موسی بن عبدالله بن حسن از آنجا بر ضد او قیام کرد و متوکل شخصی را به نام ابوالساج با لشکری زیاد برای سرکوبی محمد بن صالح به سویقه فرستاد و پس از آنکه وی را دستگیر نمود، سویقه را یکسره ویران کرد و عده‌ای از ساکنان آنجا را کشت و عده دیگری را در بند نمود و نخله‌های آنجا را برید و از آن پس، دیگر سویقه آباد نشد.^۳ چنین رفتارهایی، سبب شد که مسلمانان از این راه و رسم متوکل سخت آزرده شوند؛ به قدری که مردم بغداد بر دیوارهای این شهر درباره متوکل دشنام و مطالب انتقادآمیز می نوشتند؛ چنان که هجو دعبل خزاعی و دیگران را بر روی دیوار منعکس می ساختند.^۴

افزون بر سخت‌گیری‌های متوکل به امام هادی علیه السلام و صبر آن حضرت در برابر شکنجه و آزار متوکل، شیعیان و هواخواهان آن حضرت نیز مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار گرفتند و حتی برخی جان خود را از دست دادند؛ چنان که علی بن جعفر از وکلای آن حضرت، بازداشت شد و مدت طولانی در زندان بود.^۵ همچنین، محمد بن فرج در مصر دستگیر و به عراق آورده شد و مدت هشت سال در زندان بود.^۶ ایوب بن نوح، از دیگر وکیلان امام نیز تحت تعقیب قرار گرفت.^۷ افزون بر شکنجه و جان باختن برخی از وکلای امام هادی علیه السلام، بعضی محبان اهل بیت علیهم السلام نیز تاوان سختی را به جهت حق‌گویی متحمل شدند؛ چنان که یعقوب بن اسحاق، مشهور به ابن سکیت، از

۱. همان، ص ۵۸۹ و ص ۶۰۴.

۲. سویقه قدیم، به نام سویقه الهاشمیین و سویقه الطالبیین نیز خوانده می شد. این محل، در ۵۰ کیلومتری مدینه دارای چشمه‌ای پرآب همراه با درختان و نخل‌های زیاد بود. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۵؛ همان، ج ۳، ص ۲۸۶)

۳. همان.

۴. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۷۳۵؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۸.

۵. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۳۲.

۶. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۷۰-۴۶۹.

۷. اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۴۷.

دانشمندان شیعی و اصالتاً خوزستانی،^۱ به وسیله متوکل به شهادت رسید؛^۲ زیرا وی حسنین علیهما السلام و یا قنبر، خادم امام علی علیه السلام را بر فرزندان متوکل که تربیت آنان را به عهده داشت، برتر دانسته بود.^۳

به دستور متوکل، مردم مدینه از معاشرت با علویان منع شدند و اگر کسی کمکی به شیعیان می کرد، به سختی عقوبت می شد و اگر به خلیفه خبر می رسید که فلان شخص به امام هادی علیه السلام علاقه مند است، اموال او را مصادره، و آن شخص را به هلاکت می رسانید.^۴

در زمان امام هادی علیه السلام وضع زندگی و اقتصاد شیعیان، بسیار بحرانی بود؛ به گونه ای که گفته اند زنان علوی که در حجاز بودند، ساتر نداشتند و عده ای از ایشان، یک چادر کهنه داشتند که در اوقات نماز، آن را میان خود می گرداندند و به نوبت، نماز می خواندند.^۵ وجود چنین فضای سخت و خفان آوری، موجب شد تا امام با خواندن دعایی، متوکل را نفرین کند و از خداوند هلاکت او را خواستار شود. دعایی شریف که به نام «دعای مظلوم بر ظالم» شهرت یافت و از گنجینه های ارزنده اهل بیت علیهم السلام به شمار می رود. گزیده ای از دعای حضرت چنین است:

«... خدایا! صبرم اندک شد، چاره ای ندارم، تمام درها جز در رحمت تو بسته شد، من نیز فروتن، سرافکنده، افتاده و ناتوان به سویت روی آوردم و می دانم تنها تو گره گشای مشکل من هستی و رهایی من به دست توست... پروردگارا! او (متوکل) را در شیبی بی سحر نابود کن، و در ساعتی بهبودناپذیر هلاک نما، و با نکبتی پایدار تباه ساز، و با انتقام شدیدت او را فرو کوب، و با قدرتی که در برابر آن همه ذلیل هستند، او را از من بازدار...»^۶

با تأمل در این دعا، شدت رنج و محنت حضرت را درمی یابیم و متوجه می شویم که چگونه عباسیان و در رأس آنها متوکل، تمام امکانات خود را بر ضد علویان، به خصوص امام هادی علیه السلام، سخت بسیج کردند و حضرت را در تنگنا قرار دادند. نتیجه آنکه متوکل به دلایلی، موضع خصمانه ای را در برابر امام هادی علیه السلام در پیش گرفت؛ از آن جمله:

- گرایش کلامی متوکل به جریان اهل حدیث و تحریک این خلیفه از سوی آنان بر ضد شیعه؛

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۹؛ ابن خلکان؛ وفيات الأعیان، ج ۶، ص ۴۰۰.

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۳۵۵؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۸.

۳. نجاشی، رجال، ص ۴۹۹؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۳۸.

۴. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۸.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۸.

۶. سیدبن طاووس، منهج الدعوات و منهج العنایات، ص ۴۲۵-۴۱۹.

- نگرانی متوکل از جایگاه اجتماعی خود و هراس وی از ارتباط عاطفی مردم با امامان شیعه. متوکل تلاش می‌کرد تا با آزار امام هادی علیه السلام و شیعیان، رشته‌های پیوند میان ایشان را قطع کند. بنابراین، تخریب مرقد امام حسین علیه السلام و سخت‌گیری شدید و مجازات‌های هولناک برای زائران قبر آن حضرت^۱ را می‌توان در این راستا توجیه کرد. همچنین، متوکل در سامرا، کنترل و نظارت شدیدی بر امام و رابطه وی با شیعیانش داشت و سعی او این بود که از شکوه و عظمت امام در نظر مردم بکاهد. به گفته طبرسی، متوکل سخت در تلاش بود تا شخصیت امام را نزد مردم پایین بیاورد.^۲ شاید از عوامل عصبانیت دستگاه خلافت از امام هادی علیه السلام را بتوان جریان مناظرات علمی امام در برابر آن و عالمان وابسته دانست؛ چنان‌که یحیی بن اکثم در این باره به متوکل گوشزد می‌کرد و می‌گفت: «من رغبتی به مناظره با علی الهادی ندارم. ای متوکل! بدان جواب علی الهادی در مناظرات، باعث تقویت رافضیان می‌گردد.»^۳

گویا متوکل که در اقداماتش بر ضد آن حضرت توفیق نیافته بود، از این‌رو، تصمیم به قتل آن حضرت گرفت و تلاش فراوانی در به شهادت رساندن پیشوای دهم شیعه، امام هادی علیه السلام به‌کار گرفت؛ اما موفق نشد؛^۴ زیرا پیش از عملی ساختن نقشه‌اش، ترکان او را در سال ۲۴۷ ق - البته به تحریک پسرش منتصر - به قتل رساندند.^۵ عده‌ای گفته‌اند چون متوکل و فتح‌بن خاقان و ندیمان وی در مورد امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام جسارت و اهانت زیادی را مرتکب می‌شدند، منتصر او را به قتل رساند.^۶

رفتار منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق) با امام هادی علیه السلام

با قتل متوکل، مدت کوتاهی فرزندش منتصر که خلافت وی را بیش از شش ماه ندانسته‌اند،^۷ با شیعه رفتار شایسته‌ای کرد. در مدت حکومت این خلیفه، اوضاع تغییر کرد و فرصتی تازه برای شیعیان و امام هادی علیه السلام فراهم شد؛ زیرا این خلیفه دستور داد تا به خاندان ابوطالب متعرض

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۶۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۸.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۴۳.

۴. قطب راوندی، الخرایج والجرایح، ج ۱، ص ۴۱۷ - ۴۱۹؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۸۹ و ۳۹۴.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۸۴.

۶. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۷۳۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۰۹.

۷. همان.

نشوند و دست از تعقیب آنها بردارند. نیز وی فرمان داد کسی را از زیارت قبر حسین علیه السلام و دیگر قبور آل ابی طالب منع نکنند، فدک را به فرزندان حسن و حسین علیه السلام پس دهند و اوقاف آل ابی طالب را رها کنند و کسی متعرض ایشان نشود.^۱ از دیگر فرامین وی، آن بود که صالح بن علی را که علویان را بسیار آزار می داد، از ولایت مدینه برکنار کردند و علی بن الحسین بن اسماعیل بن العباس بن محمد را به جای او گماشت و به وی سفارش شد که با علویان خوش رفتاری داشته باشد.^۲

بنابراین، اولاً، منتصر با سیاست‌های پدرش مخالف بود و ثانیاً، فرصت برای شناخت بیشتر سیاست‌های او به دست نیامد. از این رو، او با شیعیان به نرمی رفتار می کرد و فشاری بر آنها وارد نساخت و بیشتر وقت او به تصفیه حساب‌های ترکان سپری شد و ثالثاً، او کاره‌ای نبود و قدرت واقعی در دست ترکان بود.

شاید به جرئت بتوان گفت بهترین دوره برای امام هادی علیه السلام و شیعیان ایشان، در دوران خلافت منتصر بوده است؛ چراکه حضرت فرصت بیشتر برای نشر معارف دینی در این دوره پیدا کرد و شیعیان حضرت نیز از یک فرصت تقریباً مناسبی برخوردار گشتند. در نتیجه، فرصتی برای تنفس تازه و حیات نو، هرچند برای مدتی محدود، برای شیعه فراهم گردید.

رفتار مستعین با امام هادی علیه السلام

در خلافت مستعین (۲۴۸-۲۵۲ق) به دلیل قدرت زیاد ترکان در دستگاه عباسی، در حقیقت، زمامداران اصلی، دو تن از سرداران ترک به نام‌های «وصیف» و «بغا» و دیگر ترکان بودند. مسعودی درباره مستعین آورده است: «خلیفه‌ای در میان وصفی و بغا در قفس است و هرچه بگویند، مانند طوطی تکرار می کند.»^۳ این خلیفه به سست‌رایی و بی‌تدبیری و از کسانی دانسته شده که اهلیت خلافت را نداشته‌اند.^۴ دوران حکومت او، برای شیعیان و جامعه اسلامی پُر تنش و اضطراب‌آلود و دولت او اسیر فتنه و تلاطم بود؛ چنان‌که در سال ۲۴۹ق بغداد مورد تهاجم ناراضیان حکومت قرار گرفت. همچنین، در سال ۲۵۱ق این شهر طعمه تاخت‌وتاز معتز و مستعین

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۱۱۶.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۵۱.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲۵.

بر سر قدرت گردید. این آشوب‌ها، چند ماه به طول انجامید و گروه بسیاری کشته و خانه‌هایشان ویران شد.^۱ سال بعد نیز که شورش علی‌بن ابی‌طالب، محمدبن عبدالله بن طاهر، رخ داد، بغداد به آتش کشیده شد.^۲

با وجود سخت‌گیری مستعین در برابر منسوبان اهل بیت علیهم‌السلام، از اقدامات و برخوردهای این خلیفه با امام هادی علیه‌السلام گزارشی در منابع انعکاس نیافته است؛ اما استمرار حبس خانگی و تحت نظر قراردادن امام هادی علیه‌السلام در سامرا و منع از بازگشت آن حضرت به مدینه، حاکی از تداوم سیاست خصومت و سخت‌گیری مستعین عباسی همانند اسلاف خود در مقابل امام دهم شیعیان است. شدت برخورد با شیعیان را نیز می‌توان مؤید آن دانست؛ چنان‌که بنا به اخباری، تعداد قابل توجهی از سادات علوی در زمان مستعین به شهادت رسیدند که معروف‌ترین آنها ابوالحسن یحیی بن عمر بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. وی در زمان متوکل در خراسان قیام کرد؛ اما دستگیر شد و به دستور متوکل، تازیانه خورد و زندانی شد. او پس از آزادی، تصمیم به قیام علیه ظلم عباسیان گرفت و نخست به زیارت قبر حسین علیه‌السلام آمد و برای زواری که در آنجا بودند، تصمیم خود را آشکار ساخت و به سوی کوفه حرکت کرد.^۳ محمدبن عبدالله بن طاهر (والی بغداد)، عموزاده‌اش حسین بن اسماعیل را برای دفع یحیی مأمور ساخت که یحیی در میدان جنگ ایستاد و جنگید تا به قتل رسید.^۴

علوی دیگری که در عصر مستعین به شهادت رسید، محمدبن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود که در زندان سامرا از دنیا رفت. هنگام قیام وی، مردی از فرزندان محمدبن حنفیه نیز با وی بود که چون محمد را دستگیر کردند، او به سوی ارمینیه فرار کرد و در غربت به قتل رسید.^۵

رفتار معتز (۲۵۲-۲۵۵ق) با امام هادی علیه‌السلام

دوران خلافت معتز، کوتاه بود؛ اما او به علویان سخت‌گیر بود؛ چنان‌که در دوران او، اسارت و

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۰۸.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۵۶.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۸.

۴. همان، ص ۳۰۴.

۵. همان، ص ۳۰۵.

کشتن شیعیان و آل محمد علیهم السلام دوباره تشدید شد؛ به عنوان نمونه، وی به قتل ابراهیم بن محمد علوی دست یازید که طاهر بن عبدالله وی را در درگیری‌ای که میان او و کوکی در قزوین اتفاق افتاد، به شهادت رساند. افراد زیادی بودند که والیان به کشتن آنها اقدام کردند.^۱ همچنین، مردم شیعه قم نیز در خلافت معتز که سر از فرمان خلیفه بیرون بردند، مورد کشتار عامل خلیفه، موسی بن بغا قرار گرفتند و عده‌ای نیز به فرمان معتز تبعید شدند؛^۲ البته ابن اثیر قتل عام مردم قم را به فرمان معتز و به وسیله «مفلح ترک» دانسته است.^۳ ممکن است گفته شود که در زمان معتز دو بار اهل قم مورد کشتار قرار گرفتند که در این صورت، به دستور خلفای عباسی، با مردم آن شهر در قرن سوم هجری سه بار برخورد شده است.

درباره قاتل امام هادی علیه السلام و چگونگی شهادت ایشان، اختلاف است؛ برخی معتمد عباسی (حک: ۲۵۵ق) را قاتل آن حضرت می‌دانند و به عقیده برخی دیگر، معتز عباسی فرمان قتل آن بزرگوار را صادر نمود و معتمد آن را اجرا کرد. این واقعه، در بخش پایانی دوران معتز عباسی رخ داد که به دستور معتز، امام هادی علیه السلام با سمی که در آب انار ریخته شده بود، مسموم گشت که منجر به شهادت آن حضرت شد^۴ و از مصادیق این سخن امام حسن مجتبی علیه السلام به شمار آمد که فرمود: «ما منّا الا مقتول او مسموم.»^۵ البته منابع، اشاره دقیقی به شیوه شهادت امام هادی علیه السلام ندارند؛ زیرا آن حضرت در سامرا به شدت تحت نظر بود و به جهت کنترل بسیار شدید و خفقان حاکم و منع دوستان و شیعیان از دیدار با حضرت و عقوبت سخت متخلفان،^۶ حتی نزدیک‌ترین یاران امام نیز از حال و وضع امام بی‌خبر یا بسیار کم‌اطلاع بودند. به همین دلیل، منابع فقط شهادت حضرت در زمان معتز را ذکر کرده‌اند؛ بدون ذکر زمان دستور خلیفه به مسموم کردن و اینکه چه کسانی مأمور این جنایت شدند و حتی در روز شهادت حضرت هم اتفاق نظر نیست. قابل یادآوری است که خود معتز نیز از سوی ترکان که خلیفه توان پرداخت حقوق آنان را

۱. همان، ص ۶۳۲.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۶.

۳. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۵، ص ۳۳۹.

۴. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج

۴، ص ۴۳۳؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۷۵.

۵. ابن خزاز، کفایة الأثر، ص ۱۶۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۶. عقیقی بخشایشی، زندگانی پیشوای دهم امام هادی علیه السلام، ص ۴۰-۴۵؛ عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما،

ترجمه اسدالله مبشری، ص ۲۵۸-۲۵۶.

نداشت، برکنار و به قتل رسید. منابع شیعی، شهادت حضرت را در سوم ماه رجب سال ۲۵۴ق می‌دانند.^۱ برخی از بزرگان اهل سنت نیز در زمان رحلت امام با شیعیان هم عقیده‌اند.^۲

نتیجه

بخشی از دوران امامت امام هادی علیه السلام در عصر اول عباسی و بخشی نیز در عصر دوم عباسی سپری شد. معتصم با وجود دل مشغولی‌ها و نیز به شهادت رساندن امام جواد علیه السلام، برخورد شدیدی با امام نداشت. واثق نیز دوران خلافتش کوتاه بود و بهانه‌ای برای اعمال خشونت علیه آن حضرت نیافت؛ اما متوکل، امام هادی علیه السلام را به سامرا فراخواند و محدودیت‌هایی برای آن حضرت به وجود آورد. امام در این عصر به دلیل فضای اختناق شدید، از مبارزه مستقیم با حاکمان و تحریک آنان خودداری می‌کرد؛ تا زمینه را برای گسترش و حفظ حداقلی شرایط فعلی جامعه شیعی فراهم آورد. از این رو، ارتباط مستقیم حضرت با شیعیان و پیروانشان، به شدت کاهش یافت و نقش وکلای حضرت پُررنگ شد. پس از قتل متوکل به دست ترکان، ستیز میان ترکان و خلفا ادامه یافت و منجر به قتل پی‌درپی چند خلیفه و جابه‌جایی آنان شد. در چنین شرایطی، امام هادی علیه السلام در عصر منتصر و مستعین از گزند عباسیان در امان ماند؛ اما معتز عباسی که وجود امام را بر نمی‌تافت، دستور به مسموم ساختن امام داد که به شهادت آن حضرت منجر شد. در تطبیق رفتار خلفا با امام، شاید بهترین رفتار را در میان هفت خلیفه‌ای که امام هادی علیه السلام با آنان هم‌عصر بود، منتصر داشته است که البته خلافتش، کوتاه بود و حدود شش ماه بیشتر نپایید. نیز بنا به داده‌های تاریخی، متوکل عباسی نسبت به دیگر خلفا، خشونت بیشتری در حق آن حضرت روا داشته است؛ اما خلیفه‌ای که گناه جنایتش از همه بیشتر بود، معتز عباسی است که سند شهادت امام به دست او امضا شد.

^۱. مفید، الارشاد، ص ۴۳۹؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۵۵.

^۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ص ۲۱۸.

منابع

- ابن ابی‌علی، محمد، طبقات الحنابلة، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
- ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوم، ۱۳۸۳ ش.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، تحقیق سامی الغریری، انتشارات دار الحدیث الثقافية، طبعة الأولى، ۱۴۲۲ ق.
- ابن فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، تحقیق غلامحسین مجیدی و مجتبی فرجی، انتشارات دلیل ما، طبعة الأولى، ۱۳۸۱ ش.
- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶ ش.
- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، یازدهم، ۱۳۸۹ ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد جزری، الكامل فی التاریخ، به کوشش عبدالله قاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
- ابن جوزی، شمس‌الدین، تذکرة الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت: دار صادر، [بی تا].
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چهارم، ۱۳۸۹ ش.
- ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، شانزدهم، ۱۳۷۶ ش.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم: نشر رضی، ۱۴۲۱ ق.
- البحرانی، سیدهاشم، مدینة المعاجز فی دلائل الأئمة الطهار و معاجزهم، قم: المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ ق.

- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
- جعفریان، رسول، گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، دفتر نشر معارف، دوم، ۱۳۹۲ ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۳۸۵ ش.
- حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۶۹ ق.
- حسین، جاسم محمد، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر، [بی تا].
- حکیم منذر و صالحی عبدالرزاق، پیشوایان هدایت (هادی امت، حضرت امام علی نقی)، ترجمه کاظم حاتمی طبری، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۵ ش.
- خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، گردآوری و تنظیم مرکز صهبا، تهران: مؤسسه جهادی، ۱۳۹۰ ش.
- خزازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار الشیعة، ۱۴۱۰ ق.
- دینوری، احمد بن ابی داوود، الاخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، پنجم، ۱۳۸۱ ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
- راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه الامام المهدی (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
- رفیعی علی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- سید بن طاووس، منهج الدعوات و منهج العنایات، ترجمه محمد تقی بن علی نقی طوسی، چاپ مهارت، دوم، ۱۳۸۶ ش.
- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، به تحقیق محیی الدین عبدالحمید، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۷۱ ق.
- شریف قرشی، باقر، زندگانی امام علی الهادی (علیه السلام)، ترجمه سید حسن اسلامی، انتشارات

اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ ش.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الممل و النحل، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
صدوق، التوحید، ترجمه علی اکبر میرزایی، انتشارات علویون، هفتم، ۱۳۹۳ ش.
طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ق.
طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، دلائل الإمامة، به کوشش دراسات الاسلامیة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، تاریخ الأمم والملوک، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق/۱۹۶۷ م.

طقوش، محمدسهیل، تاریخ عباسیان، بیروت: دار النفائس، ۱۴۱۷ ق.
طوسی، محمدبن حسن، امالی، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات اندیشه هادی، اول، ۱۳۸۸ ش.

—، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الهادی علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ ق.
عطایی، محمدرضا، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۱ ش.

عقیقی بخشایشی، زندگانی پیشوای دهم امام هادی علیه السلام، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۷ ش.

کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، هفتم، ۱۳۸۲ ش.

—، اثبات الوصیة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الثانية، ۱۹۸۸ م.
مفید، محمدبن محمد عکبری، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

نجاشی، رجال النجاشی، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

مقدسی، یدالله، بازپژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ش.

یاقوت الحموی، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

